

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطلب مرحوم شیخ و دلیلی که راجع به مسئله تدبیر عقل مستقل و استناد این افاعیل به یک عقل مدیر و مدبر آوردند، مطلب قابل توجهی است و عرض شد که اشکالی که مرحوم علامه - رضوان الله تعالی علیه - در اینجا فرمودند بر اینکه بالأخره این اختلافات باید یک منشأ مادی داشته باشد زیرا ارتباط بین آن عقل مدیر و مدبر با آن مصادیق نوعیه تحت طبیعت خود به یک منوال و به یک شکل خواهد بود، زیرا آن حقیقت طبیعی و نوعیه قابل تشکیک نیست. در اینجا عرض شد که این مطلب به نظر غیرموجه می نماید زیرا آن عقلی که خود، مدیر و مدبر و منجز مصادیق نوعیه هست همان عقل، کیفیت خصوصیت آن مصادیق را که در تحت این حقیقت نوعیه هستند تدبیر می کند و دیگر نیازی به تخصیص نیست مضافاً به اینکه ما همین اشکال را در خود تخصیص هم انجام دادیم و گفتیم که خود

مخصص‌ها هم باید در تحت یک عقل مستقل باشند
و هَلَمْ جَرّاً و یتسلسل زیرا برگشت اختلاف در
تخصص‌ها هم به اختلاف در حقیقت آن طبیعت
نوعیه است زیرا خود مخصوص‌ها هم دارای طبیعت
نوعیه هستند و هزاران مخصوص وجود دارد تا اینکه
یک مصداق خارجی، صورت خارجی پیدا بکند و
همه آنها با همدیگر اختلاف دارند.

جریان حقیقت علیت در همه عوالم ربوبی و ماده و شهادت

این مسئله به نظر می‌رسد که ناشی از برداشتی
است که قبلاً هم ما در این مورد صحبت کردیم و آن
این است که در کیفیت استناد حقائق خارجی -
به خصوص این قضیه در مصادیق مادی در عالم ملک
و شهادت خیلی محسوس و مشخص است - به
حقائق عالم ربوبی که عوالم مجرد و عوالم غیبی
است یک اختلاف در توجیهی قبلاً عرض شد با آنچه
را که مرحوم علامه - رحمه الله علیه - اگر یادتان باشد
در باب کیفیت معجزات انبیاء و اولوالعزم ذکر
می‌کنند. البته منظور از اولوالعزم نه اینکه انبیاء و
مرسلین هستند بلکه هر کسی که دارای عزم و دارای
مرتبه عزم یعنی انشاء باشد، مرتبه اراده را عزم

می گویند، عزیمت یعنی انشاء و عزائم یعنی آنچه را که جنبه تأثیر و انشائی دارد، یعنی می خواهیم بگویم که همه این مباحث با همدیگر ارتباط دارد، اگر ما اینها را در اینجا دقت کنیم در آن مسائل هم می توانیم به نکته هایی برسیم.

مرحوم علامه - رضوان الله تعالی علیه - در باب اعجاز، وقتی که اشکال به خرق عادت در مرتبه علیت را مطرح می کنند که نظام عالم براساس قاعده علیت است و هر چیزی که در عالم تحقق پیدا می کند، حالا چه مادیین و چه غیرمادیین تفاوت نمی کند، براساس حقیقت علیت است و حقیقت علیت در همه عوالم ربوبی و ماده و شهادت بدون هیچ گونه استثناء حاکم و ساری و جاری است و اصلاً استثناء معنا ندارد! گُتره، صُدْفه، تصادف و طَفَره در عالم، محال است و هر معلولی زائیده علت است و هر چیزی که ظهور خارجی و جنبه خارجی پیدا بکند چه از مجردات و چه از مادیات، بر آن عنوان معلولیت صادق است و لازمه هر معلولی علت است و معنا ندارد که معلول بدون علت تحقق

عدم صحت نظریه نقض قانون علیت با اعجاز انبیاء

بنابراین این قضیه به مسئله اعجاز انبیاء نقض می‌شود، البته یک نقض ابتدائی! حضرت موسی علیه‌السلام که آن عصا که چوب است را تبدیل به اردها که حیوان است می‌کند، خب این قاعده علیت در اینجا نقص پیدا می‌کند چون اگر بخواهد این چوب تبدیل به یک حیوان بشود سالیان سال لازم دارد تا اینکه مراتبی را طی کند، مسائلی را طی کند و از این انواع طبیعی و طبعیه عبور کند؛ از جمادی به نباتی و از نباتی به حیوان و همین‌طور [عبور کند] تا اینکه پس از گذشت سال‌های سال بلکه این تبدیل به یک ﴿حَیَّةٌ تَسْعَى﴾^۱ بشود. ﴿فَإِذَا هِيَ حَیَّةٌ تَسْعَى﴾^۱، نایستاده بود ﴿تَسْعَى﴾؛ راه می‌رفت.

علت ترسیدن حضرت موسی از معجزه خودش

این [مار] همین‌طور بلند می‌شد راه می‌رفت و

^۱. سوره طه (۲۰) آیه ۲۰.

ترجمه: «موسی چون آن را به زمین افکند عصا اردهایی مهیب شد که (به هر سو) می‌شتافت.» (محقق)

اول خود حضرت موسی را ترسانند! به او گفت که ﴿وَلَا تَخَفْ﴾^۱ وقتی که عصا را انداخت خودش ترسید و این ترسش هم خودش حکایت از یک مرتبه نقصان است که آن جنبه ارادی را در مرتبه ابتداء دیده بود نه در مرتبه بقاء! اگر در مرتبه استمرار آن جنبه ارادی را مشاهده می کرد، دیگر کسی که از فعل خودش نمی ترسد و کسی از فعل خودش خائف که نیست منتها چون فقط در جنبه حدوث مشاهده کرده بود لذا در جنبه بقاء گذاشت دررفت و فرار کرد! خدا گفت که کجا درمی روی آبروی ما را بردی! الآن پیش فرعون می روی آنها می گویند که این که مار درست می کند اول خودش از قصر بیرون می زند که نکند این مار سراغش بیاید و او را بگیرد! بایست بابا، بایست همه چیز در دست خودت هست، بیا بگیرش! حضرت موسی آن را گرفت دید دوباره همان عصا شد.

یک دفعه خیلی وقت پیش من در استانبول بودم،

۱. سوره طه (۲۰) آیه ۲۱.

ترجمه: «و از آن مترس.» (محقق)

آنجا موزه‌ای هست و ما آنجا رفته بودیم یک جایی بود که مخصوص یک چیزهایی بود که حالا راست و دروغش را نمی‌دانیم! مثلاً عمامه حضرت یوسف آنجا بود، جبّه فلانی، شمشیر زبیر، حالا شاید آن به قدمتش می‌خورد یک چیز نخراشیده نتراشیده‌ای بود که به همان قیافه زبیر هم می‌خورد! یا مثلاً شمشیر عثمان، یک شمشیر قوزی این قدری [کوچک] که معلوم نبود چاقو میوه‌خوری بود یا شمشیر یا قمه! گفتیم که بابا این خودش را نمی‌تواند نگه دارد شمشیر را کجا می‌تواند نگه دارد؟! از جمله چیزهایی که بود عصای حضرت موسی بود! والله آن چیزی که ما دیدیم یک چیز این قدری کج و معوج بود هرچه دیدیم [گفتیم که] به این نمی‌خورد اژدها بشود! اینکه دارد: ﴿فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى﴾ آخر این [اژدها] کجایش به این چوب این قدری می‌خورد و با آن فقط می‌توانست که پشه را دور کند! به ﴿أَهْشُ بِهَا عَلَى غَنَمِي﴾^۱ می‌خورد ولی به ﴿حَيَّةٌ تَسْعَى﴾ نمی‌خورد!! حالا علی‌کلّ حال، خب

۱. سوره طه (۲۰) آیه ۱۸.

ترجمه: «و با آن از درختان بر گوسفندانم برگ می‌ریزم.» (محقق)

دیگر یک مزاحی هم بکنیم! بله، چیزهایی بود مثلاً لباس امام حسین علیه السّلام در روز عاشورا و خیلی چیزها بود و اجازه عکس هم نمی دادند، همین طور رد می شدیم. جبّه حضرت زهرا علیها السّلام و لباس های دیگران مثل أمّ المؤمنین و از این طور مطالب بود. خلاصه یک هم چنین چیزی بود، عمامه یوسف و بعد این عصای موسی بود و **الله العالم**، چه می دانیم که اگر قرار به اعجاز است همین چوب این قدری نی قلیان هم تبدیل به ﴿حِیَّةٌ تَسَّعَى﴾ می شود، حالا البته راجع به این مسئله هم خب ما حرف داریم.

نظر علامه طباطبائی در مورد کیفیت تبدیل عصای حضرت موسی به اژدها

خب این [چوب] باید راهی را طی کند و سالیان سال باید راه طی کند تا بعد تبدیل به آن [اژدها] بشود. مرحوم علامه - رضوان الله تعالی علیه - در اینجا یک جوابی دارند و می فرمایند که نه، مسئله علیت در اینجا خرق نشده است بلکه علیت به جای خودش است و مسئله این است که این فاصله زمانی برداشته می شود؛ یعنی آن اراده ولیّ می آید همین سلسله علیت را در عالم طبع ایجاد می کند، آن چوب

را تبدیل به نبات می‌کند، نبات را تبدیل به حیوان می‌کند و حیوان را نمی‌دانم چه کار می‌کند تا به اینجا می‌رسد و زمان را در اینجا برمی‌دارد ولی اصل آن مراتب علیت و معلولیت همین‌طور به حال خودش باقی است. یک دفعه شما نگاه می‌کنید و می‌بینید که در عرض یک ثانیه ﴿حَيَّةٌ تَسْعَى﴾ شد اما این در عرض یک ثانیه چه چیزهایی بر سرش رفته که دیگر خبر ندارید! مثل اینکه اگر قضیه‌ای اتفاق بیفتد بعد فیلم‌برداری کنند و حالا بگویند که چه شده است، می‌آیند فیلم را دوباره می‌گذارند از عقب بیاید متنها سرعتش را هم کم می‌کنند و کاملاً آرام آرام مشهود است که فرض کنید در این دعوایی که اتفاق افتاده مثلاً مقصر چه کسی بوده و چه کسی زده و چه کسی خورده و فلان، این هم همین‌طور است که اگر شخصی - بنا بر مبنای مرحوم علامه - این فیلم را باز کند این دوران را خواهد دید و این زمان‌هایی که بر این عصا [گذشته است را می‌بیند] ﴿وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَمْوَسَى﴾^۱ را خواهد دید، که این ﴿بِيَمِينِكَ

۱. سوره طه (۲۰) آیه ۱۷.

ترجمه: «وای موسی، اینک بازگو تا چه به دست راست داری؟» (محقق)

اَيْمُوسَى ﴿تَبْدِيلَ بِهِ چِه و چِه مِی شُود و سِرانجام به
این ﴿حَیَّةً ٔ تَسَّعَی﴾ به این کیفیت مِی رسد. پس
در اینجا خرق تحقق پیدا نکرده و قاعدهٔ علیت هم
در اینجا نقض نشده است. این مطلبی است که ایشان
نقل می کنند.^۱

اشکال به نظر علامه طباطبائی در مورد کیفیت تبدیل عصای حضرت موسی به اژدها
در آنجا عرض بنده این بود که اولاً این مطلبی را
که شما به این کیفیت بیان می کنید خودش دلیل
می خواهد! به چه دلیلی این اعجاز پیغمبر را شما
این گونه توجیه می کنید؟! این مسئله یک مسئله
خارجی است و در مسئله خارجی که انسان
نمی تواند توجیه کند! یعنی یک مسئله اعتباری
نیست که شما بخواهید این طوری اعتبار کنید یا این
قسم اعتبار بکنید بلکه یک قضیه ای است که در
خارج اتفاق افتاده و این قضیه هم به ارادهٔ شخص
صاحب عزیمت و صاحب اراده بوده است، آیا شما
در دل آن صاحب عزیمت بودید که او چه کرده
است؟! وقتی که نبودید از کجا هم چنین توجیهی

^۱. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به المیزان، ج ۱، ص ۲۴۱.

می‌کنید؟! بالأخره توجیه دلیل می‌خواهد! فرض کنید یک کتابی از یک جا به جای دیگر رفته است، بسیار خب این کتاب الآن در دست من هست و یک دفعه شما این کتاب را در آن اتاق می‌بینید، اتفاق می‌افتد. خب در این صورت شما می‌گویید: شخصی که دارای قدرت است آمده این کتاب را از من گرفته و از این در خارج کرده و به آنجا برده است و این حرکت این قدر سریع بوده که چشم نتوانسته این را عکس‌برداری کند! فرض کنید سرعتش به اندازه سرعت نور یا کمتر است، چشم که دیگر نمی‌تواند سرعت نور را ببیند پس یک دفعه شما این کتاب را در آنجا دیدید! خب این یک [دلیل است].

من می‌گویم که نه خیر آقا! ممکن است این طور بوده که این شخص آمده دیوار را باز کرده و این کتاب را در آنجا برده است، این هم می‌شود. از کجا معلوم آنچه شما گفتید که این راه به این کیفیت طی شده [درست است]؟! این دلیل می‌خواهد چون احتمال دیگر برای تحقق این کتاب در آنجا هم وجود دارد. یک راه دیگر هم ممکن است و اینکه شخص آمده اصلاً فاصله مکانی به این کتاب نداده

یعنی حرکت کمی در اینجا انجام نگرفته است بلکه در اینجا اعدام و ایجاد تحقق پیدا کرده است؛ این کتاب در اینجا معدوم شده و بعد در آنجا دوباره خلق شده است!

کیفیت حمل تخت بلقیس به نزد حضرت سلیمان

در قضیه حضرت بلقیس و حضرت سلیمان و

تخت و کذلک ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنْ أَلْكِتَابِ أَنَا ؕءَاتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيكَ طَرَفُكَ﴾^۱ یک دفعه نگاه کرد و دید اینجا است یعنی

آن چیز را یک دفعه در آنجا از نقطه نظر صورت مادی اعدام می کند - نه اینکه فناء - و بعد همان حقیقت

مثالی او در اینجا تحقق مُلکی و تحقق مادی پیدا

می کند؛ یعنی در اینجا مسافتی طی نشده است چون

اگر مسافت طی شود باید این مسافت در این زمان

طی شود. اگر الآن دستگاهی اختراع بشود و در

بیت المقدس ببرند - حضرت سلیمان کجا بود؟

بیت المقدس همان جاها بود - اگر آنجا ببرند و بعد

^۱ . سوره نمل (۲۷) آیه ۴۰، مهر تابان، ص ۳۷۶:

«و کسی که در نزد او علمی از کتاب بود گفت: من تخت بلقیس را در اینجا می آورم قبل از آنکه نگاهت برگردد.»

هم این دستگاه بتواند قضایای آن زمان را دوباره بازنگری کند و برگرداند، این دستگاه باید بتواند قضیه تخت بلقیس را به ما نشان بدهد، بالأخره این تخت بلقیس از یمن و از صنعاء بلند شده و در اینجا آمده است و این قضیه در فضا و در زمان اتفاق افتاده است منتها در یک ثانیه، خیلی خب یک ثانیه، اصلاً ما می‌گوییم که نیم ثانیه یا یک‌دهم ثانیه هر زمانی که شما بگویید اما بالأخره در زمان اتفاق افتاد. اینکه می‌گویید: در زمان اتفاق افتاد پس این وجود خارجی دارد، وجود خارجی از بین نمی‌رود و الآن [این دستگاه] باید بتواند این جریانی که رفته را نشان بدهد، در حالی که اصلاً هم چنین مسائلی نیست.

خب این به چه کیفیت بود؟ حالا ما کار نداریم این چه قسمی انجام شده یا نه، اشکال ما به مرحوم علامه - رضوان الله تعالی علیه - این است که شما یکی از احتمالات را در اینجا مطرح کردید؛ احتمال اینکه این تبدل انواع خارجی توسط اراده صاحب عزیمت و اراده ولیّ به صورت سریع در اینجا انجام گرفته باشد، گرفته‌اید و این یکی از احتمالات است. احتمال دوم اصلاً چیز دیگر است. حالا غیر از

اینکه به خود همین قضیه اشکال وارد می‌شود، اشکالی که به این قضیه وارد می‌شود این است که در اینجا هم باز خرق قاعده علیت شد؛ قاعده علیت این است که برحسب ظاهر در فاصله معین و در زمان و مکان معین این تبدیل به این بشود و این تبدیل به این بشود. حالا شما یک علت پیدا بکنید که خود همین سلسله انتظام را به هم بریزد، خب خود همین خرق علیت است. مگر نظام، نظام علت و معلول نیست؟! نظام علت و معلول اقتضاء می‌کند این حقیقت خارجی براساس انتظام مشخص و براساس اداره و تدبیر معین، سال، ماه، دوازده ماه، شمس، قمر، کواکب، افلاک و همین نظامی که الآن هست، در اینها تبدل انواع انجام بشود و بعد به یک نقطه برسد، این قاعده نظام است.

حالا اگر یک اراده ولیّ بیاید در همین نظام سرعت ببخشد، باز هم خرق قاعده علیت است و تفاوتی نکرد! به صرف اینکه تبدل انواع در خارج تحقق پیدا می‌کند شما نمی‌توانید توجیه کنید که این قاعده علیت در اینجا خرق نشده است چون علیتی

که مورد نظر آقایان هست، علیتی است که براساس وجود نظام عالم آن علیت تحقق پیدا بکند و شما از آن خارج شدید! قاعدهٔ علیت این است که کسی که بخواهد روی آب برود، پایین برود. وزن مخصوص انسان از وزن مخصوص آب بیشتر است لذا پایین می‌رود. حالا اگر کسی آمد خودش را روی آب نگه داشت و روی آب راه رفت خب این خرق قاعدهٔ علیت است! ممکن است بگویند که در اینجا آب سفت شده است! آب سفت نمی‌شود، آب شل است و اگر نگاه بکنید همین‌که شخصی روی آب راه می‌رود شما از کف پایش یک مشت آب بردارید می‌بینید با آب فرق نمی‌کند و یخ نیست و سنگ نشده است بلکه آب، آب است.

یا باید وزن مخصوص خودش را در اینجا به‌اندازهٔ وزن مخصوص آب قرار داده و در هردو خرق قاعدهٔ علیت است و هیچ فرقی نمی‌کند یا اینکه اصلاً مطلب یک چیز دیگر است که آن خیلی بدتر است.

اما از نقطه نظر همین ظاهر، هر تغییر و تبدلی که در همین قاعده و نظام منتظم این عالم پیدا بشود آن

خرق قاعدهٔ علیت است و فرقی نمی‌کند و در اینجا اشکال برطرف نمی‌شود!

با این توجیه شما که در اینجا انواع در خارج به صورت سریع انجام شدند، اشکال اول این است که از کجا شما یک هم‌چنین حرفی را ادعا می‌کنید؟! خب این نیاز به دلیل دارد، خود شما این کار را کردید؟! یکی می‌گوید که بله، من که این مطلب را می‌گویم خودم امتحان کردم و خودم این کار را کردم و الآن دارم می‌گویم. می‌گوییم که اگر شما [این کار را] کردید بسیار خب اما شاید او این کار را نکرده! شاید یکی دیگر که اراده‌اش از شما قوی‌تر است [این کار را نکرده باشد].

مراحل مختلف طیّ الأرض

مگر ما در مورد طیّ الأرض نداریم؟! یکی از اینجا تا طهران [به مدت] یک ربع طیّ الأرض می‌کند و یکی [به مدت] پنج دقیقه طیّ الأرض می‌کند، یکی هم یک دقیقه طیّ الأرض می‌کند و یکی هم یک ثانیه [طول می‌کشد] خب اینها همه شدت و ضعف دارد و برحسب در اختیار گرفتن قوانین طبیعی و غلبه بر آن قوانین طبیعی مراحل مختلفی دارد و [برحسب]

آن حالی که شخص در خودش ایجاد می‌کند فرق می‌کند که به اصطلاح چه نوعی از این کیفیت‌ها را داشته باشد و این هم همین‌طور است. شما از کجا از حضرت موسی علیه‌السلام هم‌چنین مطلبی را می‌گویید؟ یا اصلاً از ائمه علیهم‌السلام، خب ائمه هم گاهی از این کارها می‌کردند یا به‌طور کلی راجع به حضرت عیسی داریم: ﴿إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ أَلطَّيْرَ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي﴾^۱ از کجا هم‌چنین مسئله‌ای [را می‌گویید؟] این یک مطلب است.

نفس ولیّ علت برای ایجاد معجزه

مطلب دوم اینکه قاعدهٔ علیت به غیر از این هم پاسخ داده می‌شود که خرق نمی‌شود. خرق قاعدهٔ علیت این است که چیزی بدون علت در خارج انجام بگیرد، خب اینکه در اینجا انجام می‌گیرد؛ وقتی که یک ولیّ مثل حضرت موسی می‌آید و این چوب را تبدیل به [حیّه] می‌کند، خب علیت در اینجا انجام

^۱. سوره مائده (۵) آیه ۱۱۰، معادشناسی، ج ۵، ص ۳۰۷ و ۳۰۸:

«و در آن زمانی که تو از گِل مثل صورت پرنده‌ای می‌ساختی به اذن من، و پس از آن در او می‌دمیدی و بدین جهت آن گِل دمیده شده به اذن من به صورت پرنده‌ای به پرواز در می‌آمد!»

گرفته است و او دارد این کار را انجام می‌دهد و نیاز ندارد به اینکه ما یک راه طولانی را برویم و بگوییم که در اینجا تبدل انواع شده شده شده تا به ﴿حَیَّةٌ تَسَّعَى﴾ رسیده است. نه، از همان اول او اراده می‌کند و این تبدیل به حیّه می‌شود خب این هم همین علت است. آنچه که در اینجا باید به فکر آن بود و نسبت به خرق و عدم خرق آن فکر کرد این است که آیا نزول این حقیقت متشخص و متعین خارجی که ﴿حَیَّةٌ تَسَّعَى﴾ است در سلسله مرتبه وجودیه از آن حقیقت ذات وقتی که می‌خواهد این وجود نشئت بگیرد و تبدیل به ﴿حَیَّةٌ تَسَّعَى﴾ بشود، سلسله مراتب ربوبی را طی کرده یا طی نکرده؟ می‌گوییم که طی کرده است چرا طی نکند؟! دلش این است! اگر فرض بکنید فردی این قضیه را قبلاً ببیند حالا یا در خواب ببیند یا در مکاشفه و امثال ذلک ببیند، این دلالت بر این می‌کند که این مسئله در عالم مثال و ملکوت و همین‌طور برو تا بالا صورت خارجی پیدا کرده است. مسئله خیلی ساده و قابل حل است. پس معلوم می‌شود این

کاری که حضرت موسی انجام داده - تازه این یک چوب است! حالا من چیز دیگری را می‌خواهم بگویم - یک تأثیری در ملکوت آورده ایجاد کرده و بعد در مثال ایجاد کرده و بعد در عالم مُلک که ما داریم مشاهده می‌کنیم: ﴿حَيَّةٌ تَسْعَى﴾. آنها را که نمی‌بینیم در حالی که او این عوالم و این تنوع انواع و - حالا اگر اسمش را تنوع انواع بگذاریم - تنوع مراتب وجود را در عوالم سبعة که عوالم ربوبی است صورت خارجی داده است پس خرق قاعدهٔ علیت نشد و درست عین قاعدهٔ علیت است.

یعنی به یک ارادهٔ مرید این عصا تبدیل به «حیّه» می‌شود بدون اینکه نیاز باشد این عصا جنگل بشود، حیوان بشود، یکی آن را بخورد، یکی از او دربیاید و آن یکی بزاید و ... سیصد سال هم بگذرد تا یک ﴿حَيَّةٌ تَسْعَى﴾ ایجاد شود! نه! هیچ نبود بلکه به یک طرفه العین و به کمتر از یک ثانیه یک حقیقت خارجی که همان عصا است با سیر تمام سلسلهٔ عوالم ربوبی در خارج که آن‌هم دیگر لازمهٔ آن است تبدیل به یک حقیقت خارجی دیگر می‌شود، بنابراین فقط آنچه که وجود خارجی دارد، آن در زمان و در

لحظه هست، آنها که دیگر در زمان نیستند.

پس ارادهٔ ولیّ تصرف در عالم ملکوت است و در ملکوت تصرف می‌کند و بعد صورت خارجیّه ملکیش همین چیزی خواهد شد که شما دارید مشاهده می‌کنید. این دارد در آن تصرف می‌کند یعنی چوب را که در ملکوت به این کیفیت هست، صورت مثالی آن را از خود ملکوت [تغییر می‌دهد] چون باز در آنجا هم طفره محال است و نمی‌توانیم بین مثال و ملکوت فاصله بیندازیم، این صورت خشبیت که الآن در اینجا وجود دارد و مورد مرأی و منظر همه هست و این صورت خشبیت که به آن اسماء کلیه در سلسلهٔ مراتب ربوبی متصل است، این صورت خشبیه را در همین سلسله تبدیل به صورت حیوانیت و یک حیّه می‌کند که در خارج ظهور پیدا می‌کند.

پس تا الآن این صورت، صورت خشبیه بود و شما در آن عوالم، خشب می‌دیدید و در اینجا هم خشب می‌بینید و از این به بعد این صورت، صورت حیوانیه است و در آن عوالم صورت حیوان دیده می‌شود و شما هم در اینجا حیوان می‌بینید.

تلمیذ: در حقیقت می‌توانیم بگوییم که علّیت بر مرحوم علامه طباطبائی - رضوان الله تعالی علیه - مجهول بوده و علّیت را در عرض قرار داده‌اند؟

استاد: حالا ما جسارت نمی‌کنیم، علیت در نزد ایشان علیت عرضی است و در نظر ما طولیه است. بله، بالأخره این‌هم یک نظریه است حالا و **الله العالم**، بهتر است برویم ببینیم آنجا چه خبر است! این چیزی است که به نظر می‌رسد.

تلمیذ: جواب مرحوم علامه برای اسکات خصم بوده و نخواسته‌اند علیت طولیه را مطرح بکنند!!

استاد: من نمی‌دانم. هرطوری که قائل تأویل هست، من در جای دیگر ندیدم ایشان به این کیفیت بیان کنند. اگر [بیان] کرده‌اند شاید به این نحوه بشود [تأویل کرد] اما اگر بوده، نمی‌دانم و اطلاع ندارم.

تلمیذ: آیا لازم نیست در اینجا ولیّ الهی قوانین عالم ماده را هم رعایت بکند؟ چون طبق فرمایشی که فرمودید می‌سازد بالاینکه قوانین عالم طبیعت را هم رعایت بکند، بدون اینکه آنها را به هم بزنند.

استاد: به هم بزند چه اشکال دارد؟!

تلمیذ: ولی از آن طرف اقتضای اولیاء الهی این است که قوانین همه عوالم را رعایت کنند.

استاد: چه کسی گفته؟! نه به هم نزده است همان‌طوری که این عوالم خلق شده همان‌طور هم ولیّ الهی به همان کیفیت انجام می‌دهد و به هم نمی‌زند. ببینید معنای به هم زدن این است که یک مسئله‌ای خارج از اراده و رضا و مشیت پروردگار در اینجا تحقق پیدا بکند. آن‌هم که این نیست. مسئله این نیست و نظام سر جایش هست و هزارطور مسئله دارد.

برای تحقق یک شیء لازم نیست که [حتماً] یک صورت داشته باشد، شما سرتان درد می‌گیرد هم می‌توانید استامینوفن بخورید خوب شوید، هم می‌توانید آسپرین و امثال ذلک بخورید، هم می‌توانید جوشانده و چیزهای قدیمی که خدا نصیب کسی نکند بخورید که آدم از هرچه سر درد است خلاصه چیز می‌شود و هم می‌توانید که به منزل بروید و... خدا آن روزی را نیاورد که دعواتان بشود، با کفگیر و ملاقه چنان بر فرقتان بکوبند که چرا دیر آمدی؟! چرا زود آمدی؟! چرا با خودت ماست و چه را نیاوردی؟! دیگر سردرد را فراموش کنید!

همه نوع راه هست و برای فراموش کردن سردرد این هم هست! یک راه دیگر هم وجود دارد آن هم اینکه یک کسی می‌آید روی سر شما دست می‌گذارد و یک حمد می‌خواند و شما سردردتان خوب می‌شود. دیگر خرق عالم و خرق نظام نشده است! آن یک‌طور و این هم یک‌طور است.

می‌گویند که ناصرالدین شاه جایی رفته بود که کک آمده و به شلوارش افتاده و خلاصه پدرش را

درآورده و نگذاشته بخوابد و همه چیز تعطیل شده بود. یکی دو روز می‌گذرد و شکایت می‌کند که آقا این شهرستانک شما کک دارد و خلاصه این کک زندگی را بر ما تلخ کرده و عیش ما را مُنْغَص کرده است. پیرمردی آوردند و گفت که یک پودر سفیدی به شما می‌دهم هر وقت این کک را دیدید این پودر را بگیرید و در چشمش بریزید تا کور شود. گفت که خب [اگر بینیم] او را می‌کشیم. پیرمرد گفت که آن‌هم می‌شود و این‌هم می‌شود، هردو می‌شود!! اینها همه نظام عالم است.

صحبتی که در اینجا به ذهنم آمد و می‌خواستم مطرح کنم این است که ما بعضی از افعال اولیاء را می‌بینیم که یک جنبه مادی دارند مثلاً مرده را زنده می‌کنند! خب مرده یک جنبه مادی دارد؛ حالا استخوانش است یا فرض کنید که تراب است یا بدنش است و یا حیوانی است که زنده می‌کند. داستان حضرت عیسی هم که در قرآن هست جنبه مادی دارد چون بدن دارد و... ﴿وَإِذْ تَخْرِجُ أَلْمَوَّتِیْ بِإِذْنِیْ﴾؛ یعنی یک سابقه زمانی بر این مسئله هست.

ولی بعضی ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ﴾ اصلاً

وجود خارجی ندارد، موتی وجود ندارد، پرنده و

طیری وجود ندارد ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ﴾

کَهِیَ ۚۚۚ الطَّیِّرِ بِإِذْنِی فَتَنْفَخُ فِیْهَا فَتَكُونُ

طَیِّرًا بِإِذْنِی﴾^۱ و در اینجا همه‌اش ﴿بِإِذْنِی﴾

هست، خب در اینجا باز این یک جنبه مادی دارد.

آن نفخ، جنبه مادی ندارد بلکه نفخه ربوبی و تجردی

است ولی طینش که ماده است، آن طین را از روی

زمین برمی‌دارد و با خاک مخلوط می‌کند. شما

گل‌بازی نمی‌کردید؟! در کوچکی با گل خانه درست

می‌کردیم و آخر هم یک لگد می‌زدیم و خانه را

خراب می‌کردیم مثل این موم‌های مجسمه‌سازی گل

درست می‌کردیم. حضرت عیسی هم خاک را

برمی‌داشت و تبدیل به گل می‌کرد ﴿فَتَنْفَخُ فِیْهَا

فَتَكُونُ طَیِّرًا بِإِذْنِی﴾ این هم جنبه مادی دارد.

۱. سوره مائده (۵) آیه ۱۱۰. معادشناسی، ج ۱۲، ص ۱۸۷:

«و در آن زمانی که تو از گل مثل صورت پرنده‌ای می‌ساختی به اذن من، و پس از آن در او می‌دمیدی و بدین جهت آن گل دمیده شده به اذن من به صورت پرنده‌ای به پرواز در می‌آمد!»

اما سؤال من این است که امام رضا یا موسی بن جعفر^۱ علیهم السلام، درباره هردو هست؛ هم راجع به موسی بن جعفر و هم راجع به امام رضا هست که آن صورت را تبدیل به شیر کردند، اینکه جنبه مادی ندارد پس این ماده از کجا آمد؟ درباره این فکر کرده اید؟! این ماده از کجای این کره خاکی آمد؟! خب حالا حضرت جلوی چشم ما نبودند و از آن حیاط پشتی یک تکه خاک برداشتند بدون اینکه ما ببینیم! این کجای این عالم بوده است؟! امام رضا از کجا این کار را کرد؟! آیا از جایی خاک برداشت و تبدیل به یک شیر سیصد کیلویی کرد که یک حمله کرد و طرف را در شکمش داد و پی کارش رفت؟! و می خواست سراغ مأمون برود، حضرت فرمودند: بشین بابا همین یکی بس است، غذای امروزت بود! حالا بعد ببینیم این چه کار می کند فعلاً برای امروز غذایت را دادیم.^۲ این سیصد کیلو وزن از کجا آمد؟!

^۱ . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۱؛ معاد شناسی، ج ۱، ص ۲۲۸.

^۲ . همان.

آنچه که شما اشکال کردید الآن روشن می شود.

تلمیذ: این ماده که خورد کجا رفت؟

استاد: شما رفتید سراغ بعد، ما هنوز داریم اولش

را می گوئیم حالا آن هم یک مسئله دیگر است! ضمناً

ماده نبود، نر بود!! شما ماده و نرش را دیدید؟! آنچه

را که من چیز کردم، نر بود و ماده نبود، حالا نمی دانم

شاید هم ماده بوده است!

علی کلّ حال حالا این سیصد کیلو شیری که در

اینجا هست بالأخره سیصد کیلو وزن است، روی هوا

که نیست یا قضیه حضرت موسی علیه السّلام خب

این چوبی که هست یک چوب این قدری است و

وزنش چقدر است؟! نیم کیلو، حالا فوقش خیلی

چوب گردن کلفتی باشد که از عهده گرگ هم بریاید

یک کیلو است. ﴿حَيَّةٌ تَسْعَى﴾ که حضرت

موسی هم فرار کرد، آن موسی که یک مشت به آن

شخص زد و او را روی زمین خواباند! این چه چیزی

بوده که این دررفته است! حتماً باید یک حیة صد

کیلویی بوده که خلاصه همه را [ترسانده است]. این

وزن از کجا آمد؟! حضرت موسی از کجا خاک

برداشت؟! بالأخره ماده است و باید یک خاکی از

یک جا بردارد، سنگی بردارد، آب، خاک، درخت، برگ، سبزه و... درحالی که کاری نکرد و همین جا حیّ و حاضر ایستاد و هیچ کار هم نکرد بلکه یک دفعه عصا را این طوری می اندازد و می شود: ﴿حَيَّةٌ تَسْعَى﴾، این عصایی که یک کیلو وزنش بود صد یا ۱۵۰ کیلو می شود که همه را می بلعد و کارهای سحره را [باطل] می کند.

یا آن جریان امام رضا علیه السلام که آن مرتیکه مسخره را بلعید خب این یک شیر سیصد کیلویی این وسط [از کجا آمد]؟! حضرت اشاره به پرده می کنند، آن عکس [تبدیل به شیر می شود]! عکس که ماده نیست، عکس یک عکس است. پرده سر جایش هست و پرده تبدیل به شیر نشد بلکه عکسی که در آنجا بود [تبدیل به شیر شد] عکس مجرد است، این عکس که ماده نیست، حالا شما رنگش را هم بخواهید بگویید رنگش یک گرم هم این وسط نمی شود پس این سیصد کیلو از کجا آمد؟! این چیست؟! آن اراده ولیّ است! آن اراده ولیّ که وقتی آن نوعیه حقیقت اسدیت را و حقیقت اسودیت را پایین می آورد و نزول می دهد و در ملکوت می آورد

و در مثال می‌برد و یک چرخ می‌زند و در اینجا می‌آورد، آن حقیقت می‌آید ماده ایجاد می‌کند! حالا ربط بین عالم حادث و قدیم را فهمیدید؟! تمام ربط حادث و قدیم همین است!

وقتی که به اراده ولیّ، آن مجرد می‌خواهد بیاید یک شیر ایجاد کند، یک ﴿حَيَّةٌ تَسْعَى﴾ ایجاد کند، یک طیر ایجاد کند و یک بشر ایجاد کند! یک بشر حتی ایجاد بکند [به این نحو است]. قضیه حضرت مریم و حضرت عیسی علیهما السلام این طوری بود چون حضرت مریم که ازدواج نکرده بود درحالی که حضرت عیسی به عنوان یک انسان و به عنوان یک بشر خلق می‌شود، این قضیه از کجا آمد؟! بله، امروزی‌ها آمدند یک چیزهایی می‌گویند که خود زن هم می‌تواند چه کند و این حرف‌ها. حالا آن چیزها یک چیزهای دیگر دارد و آن هم یک احتمال است و آن هم یک قضیه است، بالأخره هرچه بوده قضیه و مسئله غیرعادی بوده است.

حالا این از کجا آمد؟! این همان است؛ یعنی ما در ماده‌ای که در خارج هست فقط به دنبال سلسله

عرضیه می گردیم که این قبلش چه بود، آن قبلش چه بود، قبلش این بود، قبلش آن بود، قبلش گاز بود، قبلش نور بود و قبلش نمی دانم چه بوده است و همین طور مدام داریم آن طرف می رویم خیلی خب آن چه بود؟ بالأخره به یک جایی باید برسیم که ماده تبدیل به غیر ماده بشود حالا هرچه عقب برویم، خب چرا عقب برویم؟! همین جا سر جایمان ایستادیم و بدون اینکه عقب عقب عقب برویم که کله مان به دیوار بخورد یا از پشت بام بیفتیم همین جا قشنگ سرپا می ایستیم و بعد آن اراده ولیّ یا هر کسی که هست؛ اراده خدا، اراده ولیّ، اراده رسول، اراده عقل اول، آن عقل فعال و آن صادر اول، هرچه اسمش را بخواهید بگذارید، می آید و این سلسله مراتب در وجود خارجی را تحقق می دهد.

معجزه انبیاء در تحت قاعده علیت

پس در اینجا قاعده علیت خرق نشده و قاعده علیت سر جایش هست. این عالم چطور خلق شد؟! ولیّ دارد همان کار را انجام می دهد؛ به یک اراده کل نظام عالم تحقق پیدا کرد! حالا در این تحقق خودش شروع می کند به گردش کردن و چرخیدن و انواع

تبدل پیدا می‌کند و این عناصر کذایی مندلیف
همین‌طوری تولید می‌شوند و با همدیگر خلط
می‌شوند و مزج می‌شوند، ولی همهٔ اینها به دفعهٔ
الواحد است، به یک اراده؛ به یک اراده این سلسله
همه انجام می‌شود یعنی به یک ثانیه! خب همین کار
را امام رضا کرد! امام رضا به یک ثانیه آن جنبهٔ
ملکوتی اسودیت و مجرد را تبدیل به یک اسد
خارجی می‌کند به این کارهایی که انجام می‌دهد،
هیچ مسئله‌ای اتفاق نمی‌افتد.

آن وقت حالا این مسئلهٔ جناب آقای ... در اینجا
پیش می‌آید که حالا این مرتیکهٔ هشتاد کیلویی که
[این شیر] در شکم خودش دارد چه شد؟! حضرت
که این شیر را دوباره به آن پرده چسباند و آن پرده
شد پس شیر کجاست؟! طرف کجاست؟! حضرت
دوباره همین جنبهٔ ملکیت را تبدیل به جنبهٔ مثالی کرد
و او را در عالم مثال نگه داشت، خب آن مرد که بعداً
قیامت و حشرونشر و فلان دارد لذا اصلاً بروید او را
پیدا بکنید، بالأخره نکیر و منکر و قبر و
حساب و کتاب دارد یا ندارد؟! حضرت کجا دفنش

کرد؟! در کدام جزیره و کدام قاره و در کدام دریا؟! هیچ، دفن نکرد و کاری نکرده است بلکه رفت و پرده شد! شیر و او روی هم رفته پرده شدند! اگر آن شیر تبدیل به سیصد کیلو شد حالا ۳۸۰ کیلو شد. پس آن وزن و ماده چه شد؟! آن در مثال رفت! الآن در مثال هم آن شیر وجود دارد و هم آن مرد وجود دارد، هم حساب و کتاب و نکیر و منکرش بوده، هم مسائل حشرونشر و قیامت و همه چیزش به حال خودش باقی می ماند. این تبدل ماده به این کیفیت است.

تلمیذ: این خلع و لیبسی که حکما می گویند و براساس آن ماده را اثبات می کنند و می گویند که ماده صورتی دارد، که این را خلع می کند و صورت دیگری را می گیرد و از این راه ماده را اثبات می کنند، طبق آنچه که فرمودید پس این يك عادت عرفی بوده که ظاهر شده برایشان، که ماده این طور به وجود می آید.

استاد: بله، واقعیتش هم دقیق تر از این است.

تلمیذ: طبق فرمایش مرحوم علامه که بحث اعجاز را این طور تفسیر کرده اند چون حرکت جوهری را يك اصل ثابت می دانستند.

استاد: بله دیگر با حرکت جوهری هم ارتباط پیدا

می کند، اصلاً ما که حرکت جوهری را به یک نحو دیگری قبول داریم، نه اینکه قبول نداریم بلکه با یک توجیه [دیگر قبول داریم]. ما ظهورهای متفاوت و استمرار ظهور متفاوت را احساس می کنیم و به نظر می رسد. حرکت جوهری به این کیفیت را قبول داریم.

تلمیذ: طبق برهان هایی که برای ماده می آورند فرمودید که ما ماده ای نداریم. به

استاد: بله، به همین جاها هم می‌رسیم که اصلاً
ماده‌ای نداریم، هرچه هست نر است! مگر خدا اول
حضرت آدم را خلق نکرد؟! از حضرت آدم، حوا را
درست کرد نه اینکه از اول دوتا درست کند. اصلش
به یکی برمی‌گردد. علاوه بر آن، مسئله دیگر که در
اینجا هست این است و این شبهه برای بنده پیدا
شده، خدا وقتی که آدم را خلق کرد به ملائکه گفت
که سجده کنید نه وقتی که حوا را خلق کرد، در اینجا
این شبهه و قضیه چیست؟! حضرت حوا کجای
قضیه است یعنی جایگاهش کجاست؟! پس ملائکه
بر حوا سجده نکردند!؟

تلمیذ: ضلع چپ حضرت آدم است.

استاد: کجایش بود؟! یعنی حضرت آدم این قدر
بزرگ بوده که حضرت حوا فقط ضلع چپش بود؟
نه! یک قدری قضیه برای بنده مشکل است! تازه این
شبهه مدتی است در ذهن ما هست که در این ﴿وَإِذْ
قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾^۱ ندارد
أَسْجُدُوا لِآدَمَ وَ حَوا! به آدم گفت [که سجده کنید]

^۱ . سوره بقره (۲) آیه ۳۴. الله شناسی، ج ۳، ص ۱۰۹:

«و زمانی که ما به ملائکه خودمان گفتیم: بر آدم سجده کنید.»

خب در این جهت باید فکر کنیم! شاید هم وقتی گفته سجده بکنید حوا داخل در آدم بوده و در واقع به هردوی آنها سجده شده است.

تلمیذ: (وَوَخَّلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا).^۱

استاد: بله، من هم همین را می‌گویم که این مسئله‌ای است که خلاصه میزان و معیار و ملاک، آدم بوده یا حوا بوده یا آدم و حوا بودند خلاصه این جای یک تحقیقی دارد.

تلمیذ: پس تمام آثاری که درباره ماده می‌بینیم باید بگوییم که این آثار رقیقه صورت است تا حالا فکر می‌کردیم ماده هستند؟

ماده، همان صورت نازله حقیقت مجردة صورت

استاد: ببینید ماده به این کیفیت که ماده می‌گوییم، خب ماده هست ولی بحث بر سر برداشت ما از ماده است که ماده چیست؟ نه اینکه ماده نیست، چون مناقشه در تسمیه نیست. شما اسم این را ماده نمی‌گذارید چه می‌گذارید؟ خب یک چیز دیگر باید بگذارید، خب حالا اسم این را ماده از مد [می‌گذاریم] چون دارای کشش است و این هم براساس فهم، محاوره، ارتباط و جریان خارج ربط است ولی صحبت در این است که در یک دقت

^۱ . سوره نساء (۴) آیه ۱. امام شناسی، ج ۱۲، ص ۳۳۳:

«و از آن نفس جفت او را بیافرید.»

فلسفی، این افتراقی که بین ماده و صورت قائل شده‌اند را می‌خواهیم بگوییم که این افتراق وجود ندارد. نه‌اینکه اصلش نیست، خب بالأخره هست؛ ماده هست ولی آن جهتی که افتراق هست و آن حسابش جدا است نه! همان صورت نازلۀ حقیقت مجردۀ صورت هست که اسمش را ماده می‌گذاریم، یعنی فهم ما از ماده باید تغییر کند. حالا اسم را برداریم یک چیز دیگر بگذاریم، تسمیه که ایراد ندارد.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد